

## سازهای مهجور

-۷-

نوشته حسینعلی ملاح



یکی از سازهایی که هنوز هم در روزگار ما متداول است دایره یا دف نام دارد - این ساز مهجور نیست ولی از آنجا که کمتر درباره سابقه تاریخی آن مطلبی نوشته شده ضرور دانستم که تحت عنوان سازهای مهجور از آن یاد کنم و مطالبی درباره اش بنویسم. *رسال جامع علوم انسانی*

لغت دف از کلمه عبری «تف» که بمعنای زدن و کوبیدن است مشتق گشته. این لفظ بزبان سومری دوپ **Dub** تلفظ میشود و از این زبان وارد اکدی شده دوپو **Duppu** یا توپو **Tuppu** گردیده و از این زبانها وارد آرامی گشته دوپ **Dup** شده و بعدها در زبان عربی تبدیل به دف **Doff** گشته است.

صاحب فرهنگ آندراج نوشته: «دف . بالفتح - فارسی - سازی است معروف، وبالضم والتشدید، معرب آن است. »

در فرهنگ برهان قاطع نوشته شده: «دف، بفتح اول و سکون ثانی، بمعنی چیزی باشد که پوستی بر آن چسباندند و قوالان نوازند.»

در حاشیه همین فرهنگ بقلم آقای دکتر محمد معین نوشته شده: «به این معنا در عربی دف Doff ( از آلات طرب ) از عبری «تف» Toff مشتق از «تفف» بمعنی زدو کوبید. سعدی سروده

گوش تواند که همه عمر وی نشنود آواز دف و چنگ و نی

در همین فرهنگ ذیل لفظ دایره زنگی نیز نوشته شده «دف».

المنجد نیز نوشته است: «الدف. الة طرب. جمع آن دفوف است.» همین فرهنگ تصویر دایره زنگی را چاپ کرده و ذیل آن نوشته «دف» - المنجد لفظ دف را با فتح اول نیز ثبت کرده و مرقوم داشته است: «الدفه. الجنب من کل شیء او صفحه - دفنا الطبل: الجلدتان اللتان تکنفان و یضرب علیها». یعنی: دفه به صفحه تمام اشیاء اطلاق میشود - دو پوست طبل: پوششی است که روی دایره می کشند و بر روی آن میزنند.

اعراب پوستی را که روی دایره یادف می کشند دفه میگویند و مراد از دو پوست که در جمله فوق آمده است پوستهایی است که روی دایره یا دف های دورویه می کشند ( در این مورد در صفحات بعد توضیح خواهم داد).

ساکس آلمانی در فرهنگ کامل آلات موسیقی نوشته است: «دف (فارسی، عربی، ترکی، افغانی) همان دایره است - ضمن اینکه این لفظ در مصر و آلبانی بطور کلی معنای دایره را میدهد در الجزیره ساز مخصوصی است با قاب چهار گوش که دارای دو پوست است و پشت این پوست از داخل چهار تارزهی کشیده اند، اختلاف کلی این ساز با دایره اینست که زنگوله ها یا حلقه های دف چهار گوش خارج از قاب دف قرار گرفته، در صورتیکه در دایره، زنگوله ها یا حلقه ها روی صفحه درونی یا چنبر یا هلال دف متصل شده اند.»

آقای دکتر مهدی فروغ سابقه قدیم تری برای دف یافته اند و نوشته اند: «در نقش برجسته شکار گوزن طاق بستان شخص اول از دست چپ نای یا سورنای مینوازد و شخص دوم آلت چهارگوشی در دست دارد که به اغلب احتمال نوعی از دف میباشد، شکل دستهای نوازنده این ساز طوری است که بیشتر از هر چیز مؤید این فکر میباشد - این نوع دف چهار گوش امروزه هم در نواحی مصر

وشامات رایج میباشد . بدنه آن بشکل قالب خشت‌مالان است .  
آقای دکتر محمود الحنفی در مقدمه کتاب موتمر الموسیقی العربیه -  
نوشته اند : « مشهورترین مغنیان آن عهد طویس بود و نخستین موسیقی‌دان  
عرب است که آواز ضربی « غنا یدخل فی الايقاع » را معمول داشت . » و می-  
نویسد : « او نواختن عود نمیدانست ولی دف مینواخت . »

دکتر حنفی دف طویس را چنین توصیف میکند : « و یسمى بالمربع -  
التربیعه فی الشكل » یعنی : دف او دف چهارگوش نامیده شده است .

یکی از نقش‌هایی که قدمت این ساز را مسجل میسازد، آثاری است که  
از تپه‌های کیون جیک بدست آمده است . در یکی از این نقش برجسته‌ها  
نوازنده‌ای دیده میشود که ایستاده و دف یا دایره مینوازد، شکل دف و طرز  
دست‌گرفتن و نواختن آن کاملاً شبیه دایره‌های امروزی و شیوه نواختن آن در  
روزگار ماست ، با مشاهده این نقش برجسته آشکار میشود که شکل دف یا  
دایره آن ایام مستدیر بوده و روی آن پوست کشیده میشده . چون قسمت خارجی  
نقش برجسته بسمت بیننده است آشکارا نیست که آیا درلبه داخلی آن حلقه  
یا زنگوله وجود داشته یا نه ؟ ساز مذکور را نوازنده با دست چپ گرفته و با  
انگشتان و کف دست راست به آن میکوبد .

اولیاء چلبی نوشته : « دایره نخستین بار در جشن عروسی حضرت  
سلیمان و بلقیس نواخته شده ، همچنین وی دو عروسی را میان مسلمانان اولیه  
نام میبرد که در آن دایره نواخته‌اند - و نوازنده آن شخصی بنام عمرو بن امیه  
و حمزه بن یتیم بوده‌اند - میگویند : عمرو درحقیقت پیر و مرشد دایره‌نوازان  
میباشد و او را با عمرو مینامند چون در قدیم معمول بود که هر طبقه از اصناف  
پیری و مرشدی را برای خود می‌تراشیدند .

دراغانی هم به‌دف نواختن طویس اشاره شده - در صفحه ۱۶۵ از مجلد  
دوم ( چاپ مصر ) نوشته شده : « ابومسکین نقل میکند : اولین کسی که در  
مدینه آواز عربی خواند طویس بوده است او بالائی بلند داشته و احوال بوده  
است کتیه او ابو عبدالمنعم مولی بنی مخزوم بوده است نواختن عود نمیدانسته  
ولی بنواختن دف آشنا بوده است . »

در صفحه ۱۲۴ همین کتاب نوشته شده : « غریب عود و دف و نی می -

نواخته است ... »

اغانی در مجلد دوم صفحه ۱۶۸ و ۱۶۹ مطلب دیگری راجع به طویس دارد که نقل آن در اینجا بی مورد نیست :

« عمر بن عبدالعزیز از شهر مدینه خارج شد که به سویدا برود جماعتی هم بدنبال او در حرکت بودند - در این اثنا یزید بن بکر بن دأب اللیثی و سعید بن عبدالرحمن بن حسان بن ثابت الانصاری نیز با شتاب بدنبال این قافله می آمدند - در میان راه به طویس برخوردند - طویس به آنها تعارف کرد و اصرار ورزید که قدم بخانه او بنهند - ولی یزید به سعید گفت : خوبست همراه طویس بمنزل من تشریف بیاورید - سعید جواب داد من همراه این مخنث بمنزل تو نخواهم آمد - یزید پاسخ داد یکساعتی را میتوانی تحمل کنی - طویس از این اهانت نرنجید - سرانجام هر دو بمنزل طویس رفتند و طویس پذیرائی شایسته ای کرد و میوه تعارف نمود و بنا به خواهش سعید دف خود را از کیسه ای خارج کرد و به تغنی پرداخت و شعری بخواند - در پایان آواز، دف را بزمین کوبید، سعید اقرار کرد که من در عمرم شعری به این نیکویی و آوازی تا این حد لطیف و زیبا نشنیده بودم - طویس گفت میدانی شعر از کیست؟ پاسخ داد نمیدانم - گفت : این از گفته های عمه تو است ( خولة بنت ثابت ) سعید وقتی از خانه طویس خارج میشد گفت : خوشتر از این روز روزی ندیدم و بهتر از این پذیرائی که این مخنث از ما کرد پذیرائی ندیدم بخدا دیگر او را رها نخواهم کرد - »

در همین کتاب اغانی مطالب بسیاری درباره دف نوازان هست از جمله در صفحه ۱۶۹ مینویسد : « ابن الزناد از پدرش نقل میکند که وقتی پیغمبر اکرم با بنی نظیر جنگ میکرد و از مدینه آنها را بیرون ریخت بنی نظیر بسوی خیبر حرکت کردند در حالیکه زنان شان آرایش کامل کرده و طلاهای خود را آویخته بودند با دف و مزمار در خیابانها حرکت میکردند تا نشان دهند غمی از شکست ندارند. »

یکی از زنانی که در صدر اسلام همراه آواز خود دف مینواخت شاهک یا دوشار نام داشته است این زن اهل ری بوده و به همین سبب ابراهیم موصلی بوی

علاقه داشته است.

در مقدمه ابن خلدون<sup>۱</sup> هم اشاره ای به دف نواختن شده است : « و بیشتر ایشان در بحر خفیف<sup>۲</sup> بود که آنرا در رقص بکار میبردند و با دف (طنبور)<sup>۳</sup> و مزمار (نی لبک) راه میرفتند که مایه تحرک و هیجان و سبک روحی میشد و تازیان آنرا هزج<sup>۴</sup> مینامیدند.»

در صفحه ۱۲۱ پرتو اسلام نوشته شده : « سیاهان بیش از سایر بردگان وارد بازار میشوند ولی آنها در کار عاجز و بی ثبات میباشند - در طرب و رقص و نواختن دف مهارت و میل طبیعی دارند.»

همچنین در صفحه ۱۴۹ آنجا که از هرون الرشید سخن میگوید نوشته شده : « چون او را وعظ مینمودند به اندازه ای متأثر میشد که زار میگریست، چون برای او طرب را برپا میکردند بوجد می آمد - ابراهیم موصلی برای او ترنم میکرد - (برصوم) مزمار را بکار میبرد - زلزله دف را مینواخت او هم بطرب آمده چنین میگفت : ای آدم اگر تو به بزم من آمده فرزندان

۱ - مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین کتابادی (ص ۸۶۳).

۲ - بحر خفیف یکی از بحور عروضی است - هفت پیکر نظامی و حدیقه سنائی در این بحر است.

۳ - آشکارا نیست که لفظ طنبور را مترجم افزوده است یا در متن اصلی نیز موجود بوده است - بهر صورت این دو لفظ یعنی دف و طنبور خاصه که بمعنای یکدیگر گرفته شده باشد مطلقاً موافقتی بایکدیگر از نظر معنا و نوع ساز ندارند - میتوان احتمال داد که کلمه **Tambur** که در زبان فرانسه به دایره یا طبل اطلاق میشود اشتبهاً طنبور ترجمه شده است.

۴ - این بحر را از آنرو هزج نامند که هزج در لغت آواز یا ترنم خوش آیند است ، بیشتر اشعاریکه اعراب به آواز خوش درسرودها میخوانند در این بحر است این بحر برسی و چهار وزن آمده است من در اینجا بحر هزج ساله را مثال می آورم حافظ فرماید :

برگ نوا تبه شد و ساز طرب نماند

ای چنگ ناله برکش وای دف خروش کن

خود را که مطرب من هستند بینی یقین دارم که خرسند خواهی شد، سپس از  
این کلام پشیمان شده استغفراله میگفت ... »

شواهدی که ذکر شد محض توجه به قدمت تاریخی این ساز و معرفی  
نوازندگان مشهور آن در دوران اسلامی و موارد استعمال آن بود اکنون می-  
پردازم به چگونگی ساختمان این ساز و انواع مختلف آن.

( بقیه دارد )



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی